















قهر سوزانم، از سوز در دلم در خیمه اند  
 ای بس که خیمه من بر سر آتش افروخته  
 ای صبح در سوزش و صبحی که قهر تو را  
 بر سر آتش افروخته.

از دلم سوزی و من قهر سوزی ای صبح  
 از دلم سوزی و من قهر سوزی قهر تو در خیمه من  
 در قهر سوزی و من قهر سوزی بر سر آتش افروخته  
 تو منم ای بس که خیمه من بر سر آتش افروخته  
 ای قهر سوزی و من قهر سوزی قهر تو در خیمه من  
 قهر تو در خیمه من بر سر آتش افروخته  
 ای صبح در سوزش و صبحی که قهر تو را  
 بر سر آتش افروخته.

قهر سوزانم، از سوز در دلم در خیمه اند  
 ای بس که خیمه من بر سر آتش افروخته  
 ای صبح در سوزش و صبحی که قهر تو را  
 بر سر آتش افروخته.

از دلم سوزی و من قهر سوزی ای صبح  
 از دلم سوزی و من قهر سوزی قهر تو در خیمه من  
 در قهر سوزی و من قهر سوزی بر سر آتش افروخته  
 تو منم ای بس که خیمه من بر سر آتش افروخته  
 ای قهر سوزی و من قهر سوزی قهر تو در خیمه من  
 قهر تو در خیمه من بر سر آتش افروخته  
 ای صبح در سوزش و صبحی که قهر تو را  
 بر سر آتش افروخته.

از دلم سوزی و من قهر سوزی ای صبح  
 از دلم سوزی و من قهر سوزی قهر تو در خیمه من  
 در قهر سوزی و من قهر سوزی بر سر آتش افروخته  
 تو منم ای بس که خیمه من بر سر آتش افروخته  
 ای قهر سوزی و من قهر سوزی قهر تو در خیمه من  
 قهر تو در خیمه من بر سر آتش افروخته  
 ای صبح در سوزش و صبحی که قهر تو را  
 بر سر آتش افروخته.



